

## کوههای اوستا

در اوستا، خصوصاً در زامیاد یشت (پرستش فرشته زمین)، اسام کوههایی یاد گردیده که اغلب آنها در فلات ایران قرار گرفته اند، ولی در باب اینکه نام این کوهها به چه معنی و مطابق با کدام کوهستانها می باشند تحقیقات لازم صورت نگرفته و کار ابراهیم پورداود و ایرانشناسان غربی در همان مرحله مقدماتی متوقف مانده است چه متأسفانه مردم میهن ما با ایرانشناسی به مفهوم علمی آن تا حدود زیادی، بیگانه است و سرمایه و توجه لازم از طرف دولتمردان ما هم بدین امر مهم مبدل نمی گردد. در صورتیکه با کمک زبانشناسی تطبیقی در زبانهای اوستایی، پهلوی و فارسی و دیگر لهجه‌های زبانهای ایرانی می توان بسیاری از این کوهها را سناسایی نمود. در این راه تلاشی را مرحوم بهاءالدین خرمشاهی در کتابی تحت نام کوههای ناشناخته اوستا شروع کرد ولی کار وی صرفاً براساس احساسات پاک میهن دوستانه بوده و فاقد شناخت علمی می باشد چه وی بدون ملاحظه تطورات متوالی زبانهای کهن ایرانی زبان کردی کرمانشاهی را با زبان اوستایی یکی گرفته و تمامی این کوهستانها را در نواحی زادگاه خویش کرمانشاهان وحولی آن جستجو نموده است. می دانیم زبان کردی خود بازمانده تطور یافته مخلوطی از لهجه‌های ایرانی سکایی- مادی (ساگارتی) و پارسی است که لغات فراوانی هم از دیگر زبانهای منطقه خاورمیانه وارد آن گردیده است، ولی زبان اوستایی زبان مغان ماد بوده است که خصوصاً در آذربایجان و منطقه ری سکونت داشته اند. در اینجا ابتدا ترجمه آن قسمت از زامیاد یشت را که مربوط بدین کوهستانها میشود از جلد دوم یشتها تألیف ابراهیم پورداود می آوریم و در ادامه نام و مکان این کوهستانها و دیگر کوههای معروف اوستا را مورد بررسی قرار می دهیم، چنانکه گفته شد این تحقیقات در مرحله آغازین آن متوقف مانده و نگارنده تنها نتایج ملاحظات جواری خود را در طی سی سال تحقیق در تاریخ و اساطیر اوستایی بیان می نماید:

زامیاد یشت (پرستش فرشته زمین)

"به خوشنودی کوه مزدا آفریده، سهولت اشا (رفاه راستین) بخشندۀ اوشیدرن و فرّ کیانی مزدا آفریده و فرّ مزدا آفریده به دست نیامدنی. ۱ نخستین کوهی که از زمین برخاست، ای سپیتمان زرتشت، هرائیتی بلند است که همه ممالک غربی و شرقی را احاطه نموده است. دومین کوه زرِدَز که از آن طرف مانوش نیز همه ممالک غربی و شرقی را احاطه کرده است. ۲ از این کوههای اوشیدم، اوشیدرن و سلسله ارزیفیه سر زد، ششمین ارزُور هفتمنی بومیه هشتمین رئوذیت نهمین مزیشونت دهمین اتردنگهو یازدهمین ارزیش و دوازدهمین وائیتی گئی. ۳ و آدرَن و بَیَن و ایشکت اپاییری سئَن که پوشیده از برف است فقط مقدار کمی آب میشود دو سلسله کوه همنکون، هشت سلسله کوه وشن، هشت قله اورونت، چهار کوه ویدون. ۴

آخرَخ، مئنَخ ، واخذرِيك، آسيَه ، تودسَك، ويشو، درئوشيشونت، سائيرِي ونت، ننگههوشمنت، ككهبيو، انترِكنگهه. ۵ سيقِي دَوَ، اهورنَ، رِئمن، اشَ ستمِبن، اورِنيووائيدِيميدَك ، اسنونت، اوشئوم، اوشت خوارنه، سيامِك، وفريه، وأرووشَ. ۶ يهميه جَتَّرَ، اذُتوه ، سپيت ورنَه، سپنتوداته، كدرووَ اسپَ، كئوايريسَ و قلهَ برو سرِين، برنَ، كوه فراپيه، اودريه، كوه رئونت و كوههای ديگر که پيش از اين مردمان به آنها نام دادند، از آنها گذشته بينديشيدند."

استاد پورداود از روی منابع دوره مسلمین به اهمیت دینی فراوان کوه سبلان (به معنی جایگاه پر سود) در دوره پيش از اسلام پی برده بوده ولی متوجه نامهای اوستایی این کوه یعنی هئوكئیريه (خوب کنش) و اوشیدرنَ یا همان اوشديریکای منابع آشوری (یعنی کوه فروغمند و درخشان) و قلهَ بروسرِين (دارنده زیبایی) که در نام چشممه آب معدنی معروف آن یعنی سرئین باقی مانده، نشده است. وی در جلد دوم یستا در باره اين مقدّسرين کوه ايرانيان باستان می آورد: "خاقانی شرونی در شعر خود راجع به سبلان می گويد: قبله اقبال سبلان دان کو زشرف کعبه وار قطب کمال است کعبه بودسبزپوش او زچه پوشد جامه احراميان که کعبه حال است در خبری خوانده ام فضيلت آنرا خاست مرا آرزوش قرب سه سال است رفتم تا بر سرش نثار کنم جان کوست عروسی که امهات جبال است چادر بر سر کشيد تا بن دامن یعنی بکرم اين چه لاف محال است کوه سولان (سبلان) در آذربایجان نزد ايرانيان، به جای تور سينا است نزد بنی اسرائييل ..... ميرخواند در روضه الصفا در ذكر سلطنت گشتاسب آورده : "در تاريخ بناكتى و معجم مسطور است که زرتشت حكيم در زمان او ظاهر شد.... و در همان دم که زرتشت متولد شد بخندید چنانکه تمام حضار مجلس آواز اورا بشنيدند و چون بزرگ شد به جبلی از جبال اردبيل بالا رفت و از آنجا فرود آمد كتابی در دست و می گفت که اين كتاب از سقف خانه که بر اين کوه واقع است نازل شد... و يکی ديگر از آن حكايات اين است که آتشی در دست داشت و دست او نمی سوخت و چون گشتاسب به مجلس وی در آمد آن را بدو داده دست او نيز نسوخت و به دست ديگران نيز رسیده حرقتی ظاهر نگردید." چنانکه گفته شد استاد پورداود و ايرانشناسان اسامي اوستايی اين کوه را در نياfته اند در صوريکه اوستا محل فديه آوردن جمشيد(شاه ميراي نخستين، سپيتمه پدر زرتشت) به الهه باکره آبها یعنی ناهيد -که مكانش همين کوه هئوكئيريه (سبلان) به شمارمى رفته -همين کوهستان ذكر نموده و نيز مطابق كتب پهلوی آنجا همچنین محل يکى از همپرسگيهای زرتشت با اهورامزدا بوده است. پس بي جهت نيسit که در احاديث و روایات اسلامی کوه سبلان محل هبوط ارواح و آدم ابوالبشر به شمار رفته است. کوه اوستايی ديگر آذربایجان که بعد از سبلان در درجه دوم قدوسیت قرار داشته و تا حدودی با آن پهلو به پهلو می زده همانا کوه سهند يا همان اسنونت اوستا (به معنی دارنده بيلاق يا روشنایي روز) بوده که يکی ديگر از محلهای همپرسگی زرتشت با اهورا مزدا

به شمار رفته است. سبب معروفیت این کوه در اهمیت آن به مثابهٔ مخزن آب منطقه و مراتعش و نزدیکی اش به شهر رغه زرتشتی (مراغه) بوده است. معانی و نام و نشان دیگر کوههای مذکور در زامیاد یشت به تحقیق این جانب که بر پایه نظریات پورداود می‌باشد از این قرار است: هرائیتی بلند یا همان هرابرزیتی (یعنی کوه بلند) همان کوهستان معروف البرز است. هرا(کوه) همچنین نام کوهی در نزدیکی مراغه بوده، آنجا که بنا بر شاهنامه هوم عابد افراسیاب را دستگیر می‌نماید و اکنون زیش نامیده می‌شود که باید همان ارزیش (یعنی کوه راست برافراشته مذکور در همین زامیاد یشت) باشد. زرذز (کوه ذرین) با زرد کوه بختیاری مطابقت دارد. مانوش (کوه فرد دانا) از لحاظ معنی به وضوح یادآور نام قلهٔ دنای استان فارس است. اوشیدم (جای دمیدن نور) همان کوه معروف ببابی افغانستان است که نامش از ریشهٔ اوستایی "با" یعنی درخشیدن مأخوذه است. خود زامیاد یشت در فقرهٔ ۶۶ این کوه را با رود هیرمند و دریاچهٔ هامون پیوند داده است. ارزیفیه (یعنی کوه عقاب یا کرکس) بی‌شک همان کوه کراس کاشان است، چون خشتریتی (کیکاووس) در آبان یشت اوستا در این کوه که در نزدیکی پایتخت وی کاشان بوده، فدیه برای ناهید الله آبها آورده است. کوههای ارزور (دارای باغهای خوب) و بومیه (خاکی) به سبب مربوط شدن آنها با مرزهای آسیای صغیر و گیلگامش پرستی باید همان کوههای علمدار و میشو در نزدیکی شهر مرند باشند. رئوذیت (کوه پر علف) رادرمستر با کوه رویان مازندران (کوه نزدیک شهر رودبار) مطابقت داده است. مزیشونت (کوه دارندهٔ بزرگی) همان کوه ماسیس یعنی آرارات می‌باشد. انتردنگهه (کوه واقع در میان مملکت) احتمالاً همان کوه آراداغ شمال خراسان است چه نام ترکی این کوه علی القاعده به صورت آراداغ به معنی کوه میانی است. وائیتی گئس با نام بادغیس افغانستان مطابقت دارد. آدرن (کوه هوشمند) یادآور نام کوه همایی (کوه منسوب به دنای نیک) در جنوب شرقی سبزوار است. بیان (درخشنان) مطابق با کوه بین آلد خراسان و همچنین بوانات فارس می‌باشد. ایشکت اوپائیری سئن (کوه برتر از پرش عقاب) را با کوههای هندوکش افغانستان مطابق می‌دانند. دو سلسله کوه همنکون (پرکنج) با کوه هزار کرمان مطابقت دارد. هشت سلسله کوه وشن (جاگاه خوب) به نظر می‌آید همان اشترانکوه لرستان باشد چه لغت اشت به اوستایی به معنی هشت است. ائورونت (تند و تیز) را به اتفاق همان کوه الوند همدان می‌دانند که علی القاعده نامش از همان ریشهٔ اوستایی ائورونت (نوک تیز) اخذ شده است. چهار کوه وینون (فراهرم شده، گردآمده) با کوههای چهارگنبدان کرمان مطابقت می‌نماید. ائزخ (دارای فراوانی خوب) یادآور کوه ایذه و مئنخ (میهن خوب) نشانگر کوه زرین نزدیک شهر ایذه می‌باشد. واخذریک (دارای درخشندگی خوب) مطابق کوه دینار استان فارس است. اسیه (آسمانی) یادآور کوه بحر آسمان کرمان و تودسک (کوه سگپرستان کوچ نشین) به ظاهر مطابق با کوه شاهنشین تویسرکان است. کوه ویشو (دارای خوبی فراوان) با

کوههای هزار مسجد خراسان مطابقت دارد. درئوشیشونت (دارای درندگی و برندگی) با شیرکوه یزد قابل تطبیق می باشد.

کوه سائیریونت (دارای سنگ ریزه) با نام سی سخت نزدیک قله دنا مشابهت دارد. ننگهه شمنت (کوه معروف) با کوه نائین مشابهت دارد. ککهیو (کوه مردم میان کوهستانها) با کوهستان کهگیلویه مطابقت دارد. انترکنگهه (کوهی که میان سزرمین گنج یعنی فارس است) با کوه قارون فارس مطابقت می نماید. سیچی دو (سوزاننده فریبکاران) یادآور کوه آتشفسان تفتان است. اهورن (کوه خدا) یا نام کوه الله اکبر شمال مشهد و بیستون (کوه خدا) کرمانشاهان نام مشترکی دارد.. رئمن (دولت خانه یا ثروت سرا) به وضوح یادآور کوه رامند خبر حمدالله مستوفی است در نزهه القلوب است که مکانش بین قزوین و خرقان ذکر شده است. طبق گفته حمدالله مستوفی ذکر این کوه در فهلویات بسیار آمده است: که الوند خوش بی با دماوند ابی رامند کوه چون مینمایند اش ستمبن (تکیه گاه اشا) با نام کوههای تخت سیمین و بیستون کرمانشاهان قابل تطبیق است. اورونیو وائزیمیذک (کوههای دارای سرسبزی گسترده) با کوههای اورامان کرمانشاهان مطابقت دارد. اوشئوم (کوه درخشان یا سوزاننده) می تواند همان قله دماوند یا تفتان باشد. اوشت خوارنه (دارای فر آرزو شده) می تواند کوه دماوند (پاتیشخوار منابع آشوری) یا کوههای خرقان منظور باشد. سیامک (سیاه مویمند) و وفریه (برفمند) با چندین کوه فلات ایران که به نامهای سیاه کوه (سوادکوه، قره داغ) و سفید کوه نامیده میشوند قابل تطبیق هستند. وست احتمال داده منظور سیاه کوه و سفید کوه نزدیک هرات میباشند. واوروش (دور کشیده) به نظر میآید همان قافلانکوه (قافله کوهها) باشد. یهمیه جتر (یعنی کوهی که از آن صمع کتیرا به دست می آید) با کوههای جغتای و جوین سبزوار مطابقت می نماید. اُذتوه (کوهی که برآب مسلط است) یاد آور نام کوههای ارسباران آذربایجان است. کوه سپیت ورنه (کوه سفید رنگ) با نام کوه آقداغ نزدیک سهند مطابقت دارد. سپنتوداته (آفریده خرد مقدس) به نظر می رسد همان کوه صلوات در شمال سبلان منظور شده باشد.

کدرواسپ (کوه اسبهای کهر) در کتاب پهلوی بندesh به نزدیکی طوس گزارش شده است. باید همان کوه قره داغ آن حوالی منظور باشد چه به نظر می رسد جزء انتزاعی کدر در این نام به ترکی قره ترجمه شده است. کوئیریس (کوهی که به شکل رشته گردنیند یا دارای راه است) نام کوهستانی در نزدیکی جنوب شرقی شهر رغه زرتشتی (مرااغه) می باشد چه این کوه که اکنون علی القاعده کلگزی نامیده میشود بنا به کتاب پهلوی بندesh هم در ایرانویج (شهرستان مرااغه) واقع شده است. کوه برن (برنده، نگهدارنده یا پوشیده) شاید کوه باران نزدیک نهبندان در جنوب شرقی خراسان یا کوههای طالش گیلان (ورنه اوستا) منظور باشد. فراپیه (کوه پرآب) شاید کوههای چهل چشممه جنوب آذربایجان غربی منظور باشد. اودریه (کوه دره آب) شاید کوهستان روبار منظور باشد. کوه رئونت بنابر کتاب پهلوی بندesh در نزدیکی گناباد است و آتشکده

آذربزین در نزدیکی آن بر پا بوده است. در پایان گفتنی است نام کوهستان زاگروس بدین صورت در اوست ذکر نشده است ، ولی در شاهنامه و کتاب پهلوی بندھش نام آنجا به صور اسپروز و اسپروچ (سپ رود) بیان شده که می توان آنها را دارای رودهای طغیانگر و سیلابی معنی نمود و این از سوی دیگر معنی کلمهٔ اوستایی ژغر رود است که علی الاصول در یونانی و پهلوی و فارسی می توانست زاگروس تلفظ گردد. بنابراین نام کوهستان زاگروس نیز در اصل یونانی نبوده بلکه اوستایی است. فردوسی در باب نام این کوه چنین می سراید: همی رفت آن شاه گیتی فروز بزد گاه در پیش کوه اسپروز.